



## صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

۲۰۰۰۰ نفر در آفریقا مسلمان شدن

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،  
أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.  
الصلاة والسلام على رسولنا محمد سيد الأولين والآخرين،  
مدد يا رسول الله، مدد يا ساداتي أصحاب رسول الله، مدد يا مشايخنا،  
شيخ عبدالله الفائز الداغستاني، شيخ محمد ناظم الحقاني، دستور.  
طريقتنا الصحبة والخير في الجمعية.

طريقت مان می ایستد با انجمن (صحبت)، و خیر با جماعت است. شکر به الله که بهمان اعطا کرد همه جا ها انقدر بار برویم. این به خاطر رضایت شیخ افندی با ماموریت که بهمان داد، است. این برای برادران (اخوان) که نمی تواند از آفریقا بیایند. ما به آنجا میرویم به طوری که آنها می توانند ما را ببینند. به آنها نزدیک می شویم به دلیل که نه توانند بگویند: " می خواستیم او بیاید اما نه آمد." بنابراین این اتفاق افتاد. شیخ افندی تا ۸۰ سالگی به طور مداوم سفر کرد. واقعاً زیبا بود هنگامی که شیخ افندی در طول سفر بود. شکر به الله، با برکت های شیخ افندی، چونکه با اجازهش میرویم، همه خوشحال هستند (هنگامی که ما را میبینند). آنها همت (کمک منوی) شیخ افندی را احساس می کنند، آخرین بار که رفتیم، مخصوصاً جنوب آفریقا، بهش آفریقای جنوبی می گویند. ماشاءالله آنها با دستور العمل شیخ افندی کار خوبی انجام دادن.

در ماه اکتبر، دقیقاً ۱۴ سال پیش، رفتیم. شب بود. شیخ افندی یک بار آنجا رفته بود. بهش کیپ تاون می گویند. این مکان ها مقدس هستند. بسیاری اولیاء آنجا بودن. اروپایی ها: انگلیسی ها و هلندی ها، حضرت شان را آنجا به تبعید می فرستادن. آن یکی انتهای دنیا است. فرد نمیتوانست از آنجا برگردد. یک جای رفتیم. یک عادت خیلی قدیمی بود. می گویند مردم تا آنجا از سیلان یا اندونزی ۳۰۰ سال پیش می رسیدند. اما کاملاً روشن نیست. آنها را از اینجا ها آوردند.

آنها حضرت شیخ یوسف با ۴۹ از شاگردانش (مرید) آورده بودن و آنها را اینجا گذاشتند. این حضرت اولین مسجد را ساخت. آنقدر علاقه مندان بودن ه در راه الله تلاش کردن و به خاطر الله برای دنیا اسلامی جنگ کردن (جهاد). تنها مسلمانان در کشورمان می شناسیم. با این حال، کفر در هر بخشی دنیا وجود دارد. آنها همیشه در همه جا ها دنبال حقیقت و به خاطر الله تلاش کردن (جهاد).

چند ماه پیش، سفر به تاتارستان و باشقیرستان رفتیم. در همان راه، همه راه شمال، تمام راه جنوب، تمام راه شرق، آنها در برابر کفران که آنجا بودن جنگ کردن. انگلیسی ها چیزی شبیه به یک بنای تاریخی برای این حضرت ها ساخته اند. وقتی می گوئیم بنای تاریخی، منظورمان است یک توپ قدیمی که گوله های توپ پرت می کرد. و زیر این نام این حضرت، قهرمان را نوشتند. قهرمان به معنای



## صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

شجاع است. او در برابر آنها مبارزه کرد، و آنها را فریب داد، و این حضرت را دستگیر کرده اند. همراه با او، آنها مورید هایش را هم دستگیر کرده اند و به آنجا فرستاد نشان.

در هر چیزی خوبی است. این یعنی که برای خوبی اسلام بود که این فرد تا آنجا رسید. نیز برای مسلمانان مفید بود. او از طریقت بود. او از طریقت خلوتی است. من هم تعجب کردم، "طریقت خلوتی آنجا وجود داشت؟ ارتباط مستمر با این جا در طول زمان عثمانی وجود داشت. عثمانی به همه جا ها میرسیدند. آنها نمی گفتند، "ول شان کنیم"، بلکه کمک شان می کردن وقتی چیزی بهشان اتفاق می افتاد. عثمانی نه تنها در آموزش دین کمک می کردن، بلکه نیز در جنگ کمک می کردن. این حضرت ها آنجا رفتند، و مسجد و مقبره (مقام) ساختند. در جنوب بیشتر مقام های پیدا می کنید. در همه جا ها مقام های وجود دارند. در همه جا ها مقام های وجود دارند، که نام اولیاء نوشته شده اند. میبینید که در آن زمان آنها را از روستاها به عنوان برده فرود می آورده اند. این افراد را به عنوان برده و کارگران می آوردن و می فروختند. این ظلم بی عدالتی ۳۰۰ سال عمر کرد. با این حال، حکمت الله را نگاه کنید: هیچ کدام از این افراد که به عنوان برده آوردند دین خودشان را در زیره این ظلم عوض نکردند، همه اسلام شان را نگه داشتند. اولیاء در این روستاها وجود دارند. راهنماهای (مرشد)، مدارس های و مشایخ های وجود دارند. مثل اکنون اولیاء ها را رد نمی کردن. پیامبر را رد نمی کردن. دین فرزندان شان را با دعا محافظت می کردن. چونکه آنها مجاهد بودند. آنها در راه الله تلاش کردن. دعا شان قبول می شد. آنها دعا می کردن: "خیلی سختی های رد کردیم. انشاءالله اجداد مان در اسلام تا روز قیامت باقی بمانند." و دعا شان واقعاً قبول شدند.

هنگامی که حضرت شیخ افندی آنجا بود، او آنها را با قدرت اولیاء ۱۴ سال پیش راهنمای کرد. گفت، "یک کاری کن که مردم اینجا، مردم سیاه، مسلمان بشوند. کمک شان کن که به هدایت برسند." او این کلمات را ۱۴ سال پیش گفت. و آنها گفتند "آره، آره" و روزها گذشتند. ۳ و یا ۴ سال پیش، این کلمات را به آید آوردند. آنها تصمیم گرفتند دستور هایش را پیروی کنند. بنابراین در آن لحظه به آیدش آوردند. در طول ۱۱ سال خیلی کار نه کرده بودند. با این حال، حالا شروع کردن به کار ها را انجام دادند. سیاه ها در خانه های صفحه های قلع زندگی می کردند. خیلی فقر وجود داشت. کثافت، بیماری، نیز همه نوع شر آنجا وجود داشت. ماشاءالله آنها کار شان (خدمت) را شروع کردند.

تقریباً ۲۰۰۰۰ آدم های سیاه پوست در این استان (۵ یا ۶ مناطق دارد) در این سه آخرین سال ها مسلمان شده اند. در گذشته می ترسیدیم این به این مناطق ها برویم. در حال حاضر رفتیم. ماشاءالله. آنها یک مسجد ساختند و یک امام سیاه دارند، درخشنده، چهره اش پر از نور بود. دانش آموزان از ۱۰ تا ۱۵ ساله هستند. همه باهم نماز ظهر در آنجا خواندیم. قصیده های زیبا خواندند. یک پسر بهمان نشان دادند، که تازه مسلمان شده بود و مادر بزرگش آوردش. مادر بزرگش مسیحی است و خیلی خوشحال بود که نوه اش مسلمان بشود. انقدر زیبایی در اسلام وجود دارد. دیگران مردمان را برده کرده بودن و دین شان را عوض می کردن. عشقشان تنها باد هوا است. هیچ نشانه ای از انسانیت نراند. عمل شان فقط

من خرف هستند. هیچ رحمتی در دینی دیگری جز مسلمان بودن وجود ندارد. چونکه همه دین های دیگر  
منقلبانه



## صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

تغییر داده شده اند. آنها را با توجه به فکر خودشان عوض کرده اند. هیچ دینی واقعی جز اسلام وجود ندارد. دلیلش است چونکه اسلام در دنیا است، و تمام دین ها با آن مقابل هستند. دین سوم وجود ندارد. چی صدایش می کنند؟ دشمن دین. آدم های مذهبی و غیره مذهبی شان یکسان هستند. یک مسلمان روشنی، زیبایی و فراوانی (برکات) می آورد در هر جای که باشد. جا های که مسلمانان نیستند و ظالمان هستند هیچ برکتی ندارد. جای که آنها زندگی می کنند، ثروتمند ترین جای دنیا است. اما فقر و بدبختی گسترده است. مردان فقیر در میان ثروت است. دلیلش چیست؟ هیچ برکتی نیست. آنها میدزدند و می برند. با این حال، برکتی وجود ندارد در آنچه که میبرند.

مهم نیست یک کشور مسلمان چقدر فقیر باشد، هیچ کسی نیست که در حال حاضر از گرسنگی دارد میمیرد. آنها می توانند علت (سر) پشت این را درک کنند. این راز در هیچ دین دیگری وجود ندارد. برکت در مسلمان بودن است. از برکت بپرسید.

در راه برگشت، دبی رفتیم، این ثروتمند ترین کشور دنیا است. آنجا همچنین حکمت الله است، الله بهمان دوباره نشان می دهد. ساختمان ها بسیار بلند هستند و نمی توانید ببینید کجا تمام می شوند. یکی بود می گفت، " نمی توانم به آخر ماه برسم. باید ۱۰۰۰۰ به دست بیاورم براینکه به آخر ماه برسم." سپس دیدم که مردمی که کار می کنند: هندی، پاکستانی، و مردم آسیا در کار ساخت و ساز در اینجا و آنجا. حقوق ماهانه شان ۳۰۰ \$ است. مرد مراقبت تمام خانواده اش است. حداقل یک میلیون کارگر خارجی آنجا هستند. اگر حقوق روزانه هر کدام ۱۰ \$، هر ماه ۳۰۰ به دست میاورد و موفق به رسیدن برای خانواده اش می شود. برکت در راضی بودند نیز وجود دارد. آن مرد با ۳۰۰ \$ که به دست می ورد در ماه می سازد، ماشاءالله همه چیزها در جای خودشان هستند می توانند به آخر ماه با برکت برسند. این یک موضوع راضی بودند است و قبول کردند. نفس هرگز راضی نیست. کافی است اگر فرد قبول می کند آنچه بهش میرسد. خیلی مردان ثروتمند دیدیم که هنگامی که یک کم پول می دهند، دست شان می لرزه. مرد فقیر، مردی که هیچ چیزی ندارد، او ده برابر می دهد و حتی چشمک هم نمی زند. و این یک موضوع ایمان است. مردی که فکر می کند که (پولش) تمام می شود، نمی تواند بدهد. او نمی تواند بدهد حتی زمانی که تمام دنیا مال او باشد.

داستان کشیش را تحریف کردیم. اما دوباره این را می گویم. یک کشیش بود در زمان عیسی علیه السلام. عیسی می بیند که این مرد در یک غار زندگی می کند و بهش می پرسد، "چه کار می کنید؟" او جواب می دهد، "الله هر دو روز بهم دو انار می دهد و با این میرسم." عیسی علیه السلام ورد غار شد و پر از انار بود. پر از انار های پوسیده. پرسید، "چه کار کردید؟" کشیش جواب داد، "یک می خورم و آن یکی را نگه میدارم." وقتی پرسید، "خب، چرا نگه میدارید؟" کشیش جواب داد، "چه کار کنم اگر فردا دیگر بهم نه رسند؟" الله دار بهت دوتا می دهد. او از هیچ چیز فراهم می کند. بنابراین هیچ ایمان وجود ندارد. منظورمان با ایمان، این است. به همین دلیل است که این مرد قبول نیست. الله عز و

جل به عیسی علیه السلام نشان داد که این مرد سودی ندارد. یعنی که ایمان ندارد. دوتا انار از هیچی بهش می رسد، این مرد نفس خود را پیروی می کند، می ترسد، خسیسی خودش را نشان می دهد، نمی خورد و نگه می دارد. هیچ چیز اتفاق نمی افتاد حتی اگر آن را با کسی قسمت می کرد، اما آن را برای خودش نگه داشت.

صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل آل حقانی

مردان فکر می کند، "به من اجازه بدهید جمع کنم، به من اجازه دهید جمع کنم، چه اتفاق می افتاد اگر بعداً نه رسد؟" خیلی گرفتید. آنچه نگه داشتید کافی است حتی اگر ۵۰۰ سال زندگی کنید. هیچی اتفاق نمی افتاد اگر فرد بدهد. که الله اجازه ندهد نفس شیطانی مان را پیروی کنیم.

نصیحت شیک افندی است: بدهید! او می گوید، بعد از همه، این پول کاغذ است، دنبالش نروید. وقتی پول کاغذی می دید، او می گفت، " این پوچ است. این را بدهید. این را بدهید. وقتی می رسد، بدهید." تجارت اینطوری است. تجارت واقعی، تجارت آخرت است. تعداد لقمه های غذا که در این دنیا می خوریم شناخته شده است.

نمی توانید سهم ده نفر دیگر را بخورید. حتی شجاع ترین همه ما ها، با سختی می تواند قسمت ۳ نفر را بخورد. غذا خوردن چیزی گران نیست. ممنوع (حرام) گران است. هیچ آسیبی نمی رسد اگر فرد حلال بخورد. لقمه حلال بسیار مهم است. به خانواده، به فرزندان تان دادن لقمه حلال را ادامه بدهید. برکت در لقمه های حلال وجود دارد. یک حفاظت برای کودکان است. لقمه های حلال برای حفاظت از هر بدی مهم هستند. با اجازه الله، هیچ کس نمی تواند بهتان [آسیب] برساند پس از لقمه حلال خوردن. این افراد ۳۰۰ سال تحت ظلم و ستم کار کرده اند. هیچ کدام از بچه ها شان، ماشاءالله، هیچ گونه شکایت نداشتند. همه آنها نماز شان را انجام می دادند و دعا می کردند. عمره و حج رفتند. مساجد زیادی هستند. مساجد ها را در مناطق سیاه ساختند. آنها اعمال های خوب دارند (حسن). آنها یک مدل بزرگ برای ما هستند.

لقمه حلال یک موضوع بسیار مهم است. خداوند ما را با حرام تغذیه نکند. امین. انشاءالله او کسانی که حرام می خورند اصلاح کند. امین. باشد که او ما را از حرام دور نگه دارد. امین. ناآرامی در همه جا ها وجود دارد، زیرا آخر زمان است. روز قیامت اتفاق نمی افتد اگر اینطوری نه بود. براینکه قیامت رخ بدهد، مهدی علیه السلام باید بیاید. انشاءالله بیاید و این بی عدالتی را از بین ببرد. انشاءالله او عدالت و آرامش به همه جا ها میبرد. انشاءالله این زود انجام خواهد شد. انشاءالله این روز ها را زود و باهم بتوانیم ببینیم. الله همه ما را محافظت کند و نعمت هایش قسمت مان کند.

و من الله التوفیق.  
الفاتحه

حضرت شیخ محمت عادل  
۱۴ ذیقعدہ ۱۴۳۵، درگاه ایوب سلطان